



## رسیدگی به خانه کتاب ها

مرجان دهقان | روزنامه نگار



تنبار کردن کتاب‌ها این‌ور و آن‌ور خانه یا چپاندن شان توی هر کنج و سوراخی، روش صحیحی برای نگهداری از آن‌ها نیست. فرقی نمی‌کند کتابخانه‌تان چه شکل یا جنسی دارد. مهم در نظر گرفتن فضایی مختص کتاب‌هاست تا آسیب نبینند. جایی که رطوبت یا حرارت بالایی دارد، محل مناسبی برای قرار دادن کتابخانه نیست. کتابخانه‌ها فارغ از جنس چوبی یا فلزی شان، شامل چند قفسه هستند که باید تعادل چیدمان را در هر طبقه رعایت کنید. حفظ شکل ظاهری کتاب، به نحوه چیدمان آن‌ها بستگی دارد. اول از همه یک دسته‌بندی برای تفکیک کتاب‌های‌تان در نظر بگیرید تا دسترسی به آن‌ها و پیدا کردن‌شان راحت‌تر شود. به طور مثال آن‌ها را بر مبنای مضمون طبقه‌بندی کنید. حالا هر مضمون را طوری در قفسه‌ها جا بدهید که کتاب‌ها نه تحت فشار باشند، نه غش کنند. اگر طبقه‌ها را بیش از حد سنگین کنید، کتاب‌ها و کتابخانه باهم آسیب می‌بینند. کتاب‌هایی را که حجم و قطر بیشتری دارند، در طبقه‌های پایین‌تر و گوشه‌های کتابخانه بگنجانید تا سنگینی شان باعث شکم انداختن طبقه‌ها نشود. اگر تعداد کتاب‌ها در بعضی قفسه‌ها کمتر است، آن‌ها را بین دو گوشه همان طبقه تقسیم کنید تا تکیه‌گاه داشته باشند و مدام سر نخورند. کتاب‌ها باید به صورت عمودی کنار یکدیگر قرار بگیرند. چیدمان افقی، فضای کتابخانه را محدود می‌کند و برای برداشتن یک کتاب، مجبورید همه کتاب‌ها را به هم بریزید. اگر از شلف‌های مشبک برای نگهداری کتاب‌های‌تان استفاده می‌کنید، کف آن‌ها چیزی شبیه مقواپهن کنید که استحکام کافی در برابر وزن کتاب داشته باشد. به این ترتیب کتاب‌های‌تان از لای سوراخ‌های هر طبقه بیرون نمی‌زند و خراب نمی‌شود.

### پرونده‌های مجهول

## چاهی که ته ندارد

ماجرای پریپچ و خم‌تونل‌های زیرزمینی جمهوری آذربایجان که در کنار گمانه‌زنی‌های علمی، افسانه‌های قدیمی را هم احیا کرده است

فاطمه قاسمی | روزنامه نگار



سال‌ها پیش در جمهوری آذربایجان چاهی کشف شد که توجه دانشمندان زیادی را به خود جلب کرد. از این چاه، نور آبی‌رنگی منتشر می‌شد و صداهای عجیب روزه‌مانند از داخل آن به گوش می‌رسید. تعدادی از کاوشگران موفق شدند تاحدی از آن پایین بروند و چیزهایی یافتند که انتظارش را نداشتند؛ شبکه گسترده‌ای از تونل‌های زیرزمینی که بعد‌ها معلوم شد با تونل‌های زیرزمینی گرجستان و قزاقستان

### پناهگاهی امن یا یک امپراتوری زیرزمینی؟

دانشمندان روسی معتقدند این تونل‌ها بخشی از یک شبکه بزرگ‌تر هستند که تا سمت ایران ادامه دارند و شاید هم به تونل‌های جدیدی که بعد‌ها حوالی «آمور دیا» واقع در ترکمنستان و در نزدیکی افغانستان کشف شده‌اند، وصل باشند. حدس می‌زنند حتی امکان دارد به دخمه‌های پیچ‌درپیچ زیرزمینی مرکز و غرب چین و تبت و مغولستان متصل باشند. بعضی از این تونل‌ها را یک کاوشگر روسی به نام «اوزندو و سکس» در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ کشف کرد که عقیده داشت مردم از ترس هجوم و قتل و غارت مغول‌ها آن‌ها را کنده‌اند تا بتوانند داخل‌شان مخفی شوند. «نیکولاس روریخ» شرق‌شناس معروف عقیده دارد در آسیایک امپراتوری عظیم زیرزمینی به نام «شامبالا» وجود داشته است که این تونل‌ها ممکن است گذرگاهی برای رفت‌وآمد آن‌ها بوده باشد. روایت می‌شود این جامعه کمتر شناخته‌شده در داخل این تونل‌ها به یک منبع انرژی دست‌یافته بودند که گویا جانشین انرژی خورشیدی بوده و باعث رشد گیاهان و افزایش طول عمر انسان‌ها می‌شده است.

### روایت افسانه‌های قدیمی از سراسر جهان در باره تونل‌ها

ردپای این تونل‌ها در نقاط مختلف دنیا وجود دارد، به طور مثال براساس افسانه‌ای قدیمی نقل می‌شود که یک کاوشگر در دل جنگل‌های آمازون، دخمه تودرتوی زیرزمینی را کشف می‌کند که روشنایی آن از طریق یک منبع ناشناخته تأمین می‌شده است. کاوشگر در اثر

### بالتازار

## خورشید در زمستان به زمین نزدیک تر است؛ پس چرا هوا سردتر است؟

مریم ملی | روزنامه نگار



شاید عجیب به نظر برسد اگر به شما بگویند که خورشید در فصل زمستان نزدیک‌ترین فاصله را با زمین دارد ولی چیزی که مادر اطراف‌مان می‌بینیم، در ست برخلاف انتظارمان است؛ در زمستان هوا خیلی سرد است، همه درخت‌ها و سبزه‌ها از بین می‌روند و بیشترین باران و برف هم در همین فصل می‌بارد. در حالی که وقتی تابستان از راه می‌رسد، زمین در دورترین فاصله‌اش از خورشید قرار گرفته است اما هوا حسای گرم می‌شود و تا مرز ذوب کردن ما پیش می‌رود! به نظر شما قضیه از چه قرار است؟ همه‌ما می‌دانیم که مدار زمین دایره‌ای نیست بلکه بیشتر شبیه بیضی است و برای همین فاصله زمین تا خورشید در زمان‌های مختلف تغییر می‌کند. مثلاً در تیرماه، دورترین فاصله را با خورشید دارد

### دیدنی

## چیزهایی که نمی‌دونی!

**محققان متوجه شده‌اند دلفین‌های نر می‌توانند گروه موسیقی تشکیل بدهند و با آواز خواندن توجه ماده‌ها را به خود جلب کنند.**

**سوراخ لایه از نر روی قطب شمال بر اثر یک گرداب قطبی غیر منتظره و قوی، بسته شده است.**

**زوی در برزیل طی ۲۰ سال گذشته بیش از ۲/۵ میلیون درخت کاشته‌اند تا جنگلی را که از بین رفته بود، بازسازی کنند. حالا این جنگل، خانه بیش از ۵۰۰ گونه گیاهی و جانوری کمیاب است**

**محققان نروژی کشف کرده‌اند اگر یکی از پرده‌های آسیاب‌های بادی را رنگ سیاه‌بن‌تند، تا ۷۰ درصد از مرگ و میر پرندوها جلوگیری می‌شود**

## پایان ناپذیرترین تجربه؟

**خودم: دالی کردن یا به بچه کوچیک. شروع کنی تا پایان کره زمین غوم شدنی نیست.**

### خودت بساز

## یک اسپیکر دست ساز با حال



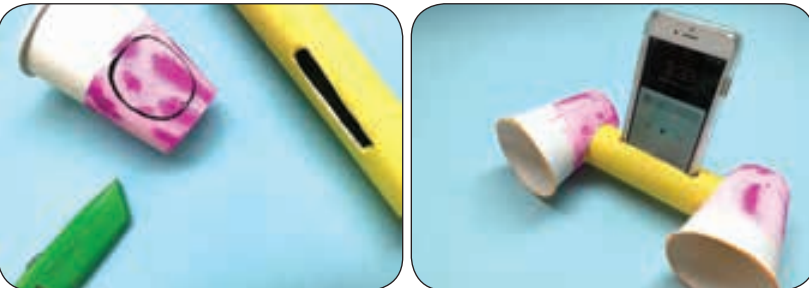
مهسا فارسی | روزنامه نگار

همه‌مان بدون استثنا یا خودمان امتحانش کرده‌ایم یا دیده‌ایم که کسی چنین کاری بکند؛ چه کاری؟ همین که تلفن همراه را بگذاریم داخل لیوانی تا صدایش بلندتر شود! جالب این جاست که در عین نابوری این اتفاق می‌افتد و ما با دهان باز و چشم‌های متعجب از پخش صدای دوبرابر شده گوشی‌مان لذت می‌بریم. حالا در خودت بساز این هفته قرار است اسپیکری با همین سبک و سیاق و در همین حد بسازیم. ایده ساده و بامزه‌ای است که پیشنهاد می‌کنم یک‌بار انجامش بد هید.

**همه‌آن چه نیاز دارد:** لوله مقوایی دستمال کاغذی رول، دو عدد لیوان یک‌بار مصرف، برچسب رنگی طرح‌دار، مداد و قیچی

همان‌طور که می‌بینید و خواندید این اسپیکر خیلی راحت درست می‌شود و نیاز به توضیحات اضافی نیست. به طور کلی با وسایل قابل بازیافت دورریختنی خیلی از ایده‌های کوچک و کاربردی را می‌شود بی‌درسر اجرا کرد.

تلفن همراه را روی لوله مقوایی بگذارید و به اندازه مقطع گوشی، با مداد روی مقوا خط بکشید. سپس آن ناحیه را تمیز برش بزنید. حالا لوله مقوایی را روی بدنه لیوان‌های یک‌بار مصرف بگذارید و با مداد خط دیگری بکشید. آن نواحی دایره‌شکل را هم برش بزنید طوری که مقوا از داخلش عبور کند. حالا برای زیباتر کردن کار، قسمت‌های مختلف به‌ویژه دهانه ورودی گوشی را با برچسب طرح‌دار رنگی بپوشانید تا نمای بهتری پیدا کند. با این کار دوتا پایه ساخته‌اید. مانند تصویر، گوشی را در جای مخصوصش بگذارید و این ایده را امتحان کنید. حتماً با کمی جست‌وجو ایده‌های جذاب‌تری به چشم‌تان خواهد خورد. خوشحال می‌شویم عکس آن‌ها را برای ما هم ارسال کنید. چطور بود؟



### آثار شما

## سایه سیاه

یگانه حاجی‌آبادی | ۱۶ ساله



تاگهان انفجاری به سایه‌ی شب سایه بر سر زمین افکند. آغوش را، بوسه را و صمیمیت را ممنوع کرد. مزه تلخ و سیاهش به کام زمین نشست. رقیب بد بدن می‌طلبید، از دهانش خون می‌چکید. مردم خودشان را حبس کردند. قفل درها را انداختند و خود را عقب کشیدند و مثل همیشه قهرمان‌ها را پیش رانند. سفیدپوشان مقابل دیو سیاه قرار گرفتند؛ بدون سلاح، بدون سپر، با دست خالی و پوششی طاقت‌فرسا. دیو مکار کوچک بود می‌دانست ترس مردم از آن چه دیده نمی‌شود، دوامی ندارد و به زودی از خانه‌های‌شان بیرون می‌آیند. مردم هم همین کار را کردند. یکدیگر را در آغوش کشیدند و بوسیدند.

غول کوچک هر شب و روز صدها مهره سفیدپوش را قربانی می‌کرد و روز به‌روز قوت می‌گرفت. هر روز با جسد قربانیانش زرهی بزرگ‌تر می‌یافت. باور نکردنی بود اما مردم انگار طرف غول را گرفته بودند. پرستاران امان‌زان و مردان روزهای سخت بودند. پهلوان بودند و رسم پهلوانی می‌شناختند پس ناجی همان عهدشکنانی شدند که سپر ماسک و فاصله را زمین انداخته بودند. ناجی آدم‌هایی که دلیل اقتدار دیو پلید شده بودند. دیو همانند مار مولکی بود که هر بار دمش بریده می‌شد، شاخ و دم تازه و بزرگ‌تری از بطنش می‌روید.

قهرمانان خسته شده بودند اما کوتاه نیامدند. جنگیدند، جنگیدند و باز هم جنگیدند. تسلیم شدن معنایی نداشت. هدف یک چیز بود؛ آزادی. می‌بینی روزی را که دوباره عطر آغوش همدیگر را ببوییم و بی‌محبا بدون سپر ماسک و الکل در خیابان‌ها قدم بزنیم. روزی که چشمان خونین دیو، آسمان آبی را سرخ نکند. من از ایمان می‌گویم؛ ایمانی که به جماعت قهرمان‌پزشک و پرستار دارم.